

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال چهاردهم، شماره سی و چهارم، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۱۱۵-۱۴۰
مقاله موردی (DOI): 10.22034/JIIPH.2023.53784.2375 شناسه دیجیتال

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴

درآمدی بر عملکرد دولت کارگزار محور رضاشاه در قبال ساختار ایلی کشور براساس نظریه «ساخت‌یابی گیدنز» (مطالعه موردی ایلات و عشایر لرستان)

امیر فرحزادی^۱

سیداحمد عقیلی^۲

چکیده

در این مقاله سعی شده است با استفاده از نظریه «ساخت‌یابی» گیدنز، زمینه‌های اجرای سیاست سرکوب ایلات و عشایر (با تأکید بر ایلات و عشایر لرستان) در قالب نظریه جامعه‌شناسانه گیدنز مورد بررسی و تبیین قرار گیرد. بر اساس نظریه «ساخت‌یابی» گیدنز به نقش کارگزار (به عنوان نمونه موردی، رضاشاه) در بستر (نمونه موردی، جامعه ایلات و عشایر) و ارتباط دوسویه (متعامل یا متقابل) ساختار- کارگزار توجه می‌کند. این پژوهش به شیوه توصیفی- تحلیلی بر مبنای روش شناختی جامعه‌شناسی- تاریخی به طرح این پرسش پرداخته که براساس نظریه ساخت‌یابی گیدنز، خط مشی پهلوی اول در قبال ایلات و عشایر لرستان چگونه قابل ارزیابی و تحلیل است؟ رهیافت پژوهشی مقاله آن است که درباره عملکرد رضاشاه در قبال ایلات و عشایر لرستان، هیچ یک از نظریات مطرح شده- که در متن مقاله به آن پرداخته می‌شود- به تنهایی نمی‌توانند بیانگر تمام واقعیت باشند و در تحلیل عملکرد وی، باید به رابطه میان ساختار- کارگزار و تعامل دوسویه آنها توجه کرد.

کلیدواژه‌ها: رضاشاه، ایلات و عشایر، گیدنز، نظریه ساخت‌یابی، تمرکزگرایی، لرستان.

An Income on the Performance of Reza Shah's Agent-Centered Government in Relation to the Country's State Structure Based on the Theory of "Giddens Construction" (Case Study of Eilat and Nomads of Lorestan)

Amir Farhzadi¹

Seyyed Ahmad Aghili²

Abstract

In this article using Giddens' "construction" theory, the grounds the policy of suppressing Ilots and Nomads (Batakid on Ilots and Nomads of Lorestan) investigated in the form of Giddens' sociological theory. Based on the "construction" theory, Giddens pays attention to the role of the agent (as a case example, Reza Shah) in the context (as a case example, the community of Ilat and Nomads) and the two-way relationship (interactive or reciprocal) between structure and agent. In a descriptive-analytical way, sociological-historical methodology, this research raised the question based on Giddens' theory of construction, how can the first Pahlavi's policy towards the tribes and nomads of Lorestan be evaluated?? The research approach of the article is that regarding Reza Shah's performance towards the Lorestan tribes and nomads, none of the proposed theories - which are discussed in the text - alone can express the whole reality his performance, we must consider the relationship. He paid attention to the structure-agent and their two-way interaction.

Keywords: Rezashah, Eilat and Eshair, Giddens, construction theory, centralism, Lorestan.

1. Ph.D student of history at Payam Noor University, Tehran, Iran (corresponding author)
amirfarahzadi110@gmail.com

2. Associate Professor, University of Sistan and Baluchistan, Iran

aghili@lihu.usb.ac.ir

مقدمه

سرکوبی ایلات لرستان در دوره رضاشاه یکی از مباحث مهم تاریخ معاصر ایران است. رضاشاه در راستای استقرار امنیت و ایجاد دولت مدرن در کشور، توانست ایلات لرستان را با عملیات خشن نظامی سرکوب سازد. با این وجود، ورود دولت به لرستان و سرکوب ایلات یک امر شخصی و صرفاً در راستای سیاست رقیب‌کشی نبود. درباره ماهیت دولت رضاشاه در اجرای سیاست سرکوب عشایر رویکردهای گوناگونی از قبیل «شبه مدرنیسم مطلقه و استبدادی» (Donald, 1975: 23)، «دولت وابسته» (Norbert, 1982: 105)، «دولت مطلقه» (Arang, 2003: 29؛ حاتمی، ۱۳۸۶: ۱۲۳)، «سلطانیسم» (Vaziri, 1993: 45) و «دولت رانتیر» (Deutsch, 1953: 17) نظریات گوناگونی مطرح شده که با وجود اختلاف نظرهای چشمگیر در آنها، اشتراکشان در آن است که دولت رضاشاه به دلایل بی‌شماری از جمله ایجاد ارتشی نو، احیای ناسیونالیسم ایرانی، شکل‌گیری دولت متمرکز با دیوان‌سالاری جدید، سرکوب شورش‌های محلی و مبارزه با عناصر الیگارشی ماقبل مدرن نظیر حاکمان قاجار، دست به اتخاذ این سیاست زد. در تبیین موضوع مقاله حاضر به این اصل تأکید می‌شود که در تحلیل ماهیت و عملکرد دولت رضاشاه در اجرای سیاست سرکوب عشایر باید به رابطه دو طرفه ساختار - کارگزار و تعامل آن دو توجه کرد. سازماندهی مساله پژوهشی به این صورت انجام گرفته است که نظریات «دولت مطلقه» و «سلطانیسم» که به توضیح ماهیت عملکرد دولت رضاشاه یا بررسی ساختار جامعه یا به کنش کارگزار تأکید می‌کنند، مورد بررسی و نقد قرار گرفته و در محور بعدی و اصلی پژوهش به مساعدت نظریه ساخت‌یابی گیدنز و رهیافت‌های مربوط به رابطه کارگزار - ساختار، ماهیت عملکرد رضاشاه را در قبال سرکوبی ایلات و عشایر توضیح می‌دهد.

بر این اساس دستاورد اصلی پژوهش حاضر؛ تأثیر متقابل و متعامل ساختارهای جامعه ایران بر اقدامات رضاشاه به عنوان کارگزار دولت استبدادی است. در واقع، علت اصلی اجرای سیاست سرکوب عشایر، حاصل رابطه متعامل ساختارهای مختلف، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران با کارگزار (رضاشاه) بود. ارزیابی مساله مورد نظر به روش کتابخانه‌ای به شیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای روش شناختی جامعه‌شناسی - تاریخی انجام گرفته

و نظریه ساخت یابی گیدنز به عنوان چارچوب نظری تحقیق انتخاب شده است. زیرا این نظریه بیش از سایر نظریه‌ها یا رهیافت‌ها می‌تواند ماهیت عملکرد دولت رضاشاه را در قبال سیاست سرکوب عشایر لرستان توضیح دهد. لذا با مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی و مطالعه کتابخانه ای اسناد آرشیوی، منابع دست اول تاریخی؛ چپستی، چرایسی و زمینه‌های اجرای این سیاست در دولت پهلوی اول توضیح داده می‌شود.

با توجه به ملاحظات فوق، مقاله حاضر حول این سوال اصلی شکل گرفته که با بهره گیری از نظریه «ساخت یابی» گیدنز چگونه می‌توان ماهیت و سیاست حکومت پهلوی اول در قبال سیاست سرکوب ایلات و عشایر (مطالعه موردی لرستان) را مورد بررسی و تحلیل قرار داد و به عبارت دیگر براساس نظریه «ساختار- کارگزار» خط مشی پهلوی اول در قبال ایلات و عشایر لرستان چگونه قابل ارزیابی و تحلیل است؟ فرضیه اصلی پژوهش، حول این محور است که نقش ساختار- کارگزار به یک اندازه در شکل‌گیری تحولات و اجرای سیاست‌ها مؤثر است. براساس این نظریه، انسانها به عنوان کنشگران فعال و صاحب اختیار می‌توانند درون بستر جامعه و در ساختاری که قرار دارند، سیاست‌ها و راهکارهای متفاوتی را اتخاذ کنند. کنش متقابل سنگ بنای تحولات جامعه است و هنگامی که کنشگران به کنش می‌پردازند، این کنش‌ها به روی یکدیگر تاثیر می‌گذارند.

پیشینه تحقیق مقاله حاضر در دو بُعد مورد بررسی قرار می‌گیرد: بحث پیشینه نظریات جامعه‌شناسی مقاله در اولین محور مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما در مورد پیشینه تاریخی بحث اهم موارد آن است که؛ موضوع زمینه‌های مطیع نمودن و پایان دادن به خودمختاری و کنترل ایلات لرستان توسط حکومت پهلوی اول، در پژوهش‌های مختلف مفصل مطالب ارائه شده است، که دارای دو ضعف مهم می‌باشد: کار میان رشته ای تاریخی با بهره‌گیری از الگوی نظریه جامعه‌شناسی صورت نگرفته است. دوم؛ تحقیقات تاریخی هم که درباره ورود دولت به لرستان نگاشته شده، یا از منظر روایت‌های ایلی و محلی به موضوع نگریسته‌اند، که عمدتاً فرجام کار را - که به ناچار آمیخته با خشونت بود- نگریسته‌اند و فرآیند جامعه‌شناسانه آن را نادیده انگاشتند. این دسته از منابع با نگاه عاطفی و بغض آمیز، به سیاست عشایری نگریسته‌اند. از آنجا که پس سیاست اسکان و مهاجرت اجباری ایلات

در سال‌های بعد، عمدتاً با شکست مواجه شد، به راحتی از موضع برتر، دولت را محکوم نموده‌اند. در تحقیقات جامعه‌شناسی نیز، تغییر در ماهیت و ساختار سیاسی- اجتماعی نظام جدید و مواجهه آن در حل این معضل، کمتر دیده شده و دلیل آن را عمدتاً به دلیل سیاست تمرکزگرایانه پهلوی اول و نیروهای حامی وی، محدود کرده‌اند. این منابع کمتر به زمینه‌های ایجاد دولت مدرن و نقش آن در سرکوب ایلات و عشایر لرستان پرداخته‌اند و فقط به صورت کاملاً شتابزده و گذرا به ذکر وقایع سال ۱۳۰۱ ش. که به عنوان نقطه اتصال میان دوره قدیم و جدید در لرستان است؛ پرداخته‌اند. با این وجود، این سال در منابع کمتر مورد توجه واقع شده است. برای مثال، نویسنده کتاب «لرستان در روزگار قاجار» اوضاع این محل را تا سال ۱۲۹۹ ش. بررسی کرده است. والیزاده نیز در کتاب «تاریخ لرستان در عصر روزگار قاجار»، اگرچه به زمینه‌های سرکوب ایلات اشاراتی داشته است، اما نوشتار وی عمدتاً مبتنی بر تاریخ شفاهی و روایت‌های اهالی است. کتاب «شورش لرستان» یدالله ستوده نیز گزارشی زنده از وقایع لرستان است. همچنین «کتاب سیاست عشایر» در دوره پهلوی از نفیسه واعظ که یکی از متون پایه برای مطالعه سیاست عشایری است، هرچند به ارکان سیاست عشایری پرداخته ولی تمرکز تحقیق بر ایلات و عشایر لرستان نبوده است. در تمامی این مقالات و تحقیقات، صرفاً یا نگارش تاریخ محلی انجام شده، یا یک بُعدی - صرفاً از منظر تاریخی - آن هم بدون توجه به نقش عوامل و شرایط خارجی [به عنوان نمونه، عدم توجه به نقش انگلیس در اجرای این سیاست] به موضوع نگریسته، یا فاقد نظریه کل نگر ساختاری و عدم انگاره جامعه شناسه بوده و یا آنکه اصالت علمی - منظور بی طرفی و به دور از قضاوت‌ها، حب و بغض داشتن‌ها به موضوع - در آن کمتر رعایت شده است. در این پژوهش تلاش بر آن است که با در نظر گرفتن ملاحظات فوق، فقط به زمینه‌ها و ماهیت اعمال این سیاست از منظر جامعه شناسی تاریخی پرداخته شود و از توصیف گزارشات تاریخی تا حد امکان احتراز جست.

دسته‌بندی و نقد نظریات جامعه‌شناسی موضوع مورد بحث

از میان این نظریات مطرح درباره موضوع پژوهش حاضر، رویکرد «سلطانیسم» و «دولت مطلقه» از همه برجسته‌تر است. اصطلاح «سلطانیسم» در نظریه سلطه ماکس وبر ریشه

دارد (ویر، ۱۳۸۴: ۳۷۱). وبر دیدگاهی نخبه‌گرایانه کارگزار محور دارد. نظریه وبر به این دلیل که شکل‌گیری قدرت را تا حدود زیادی وابسته به افزایش قدرت شخص می‌داند و از این‌رو ممکن است در طی افزایش قدرت زندگی و مرگ حکومت به شخص سلطان بستگی داشته باشد می‌تواند نظریه ای کنش محور یا کارگزار تلقی شود (ویر، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۳۲۵).

در ایران هم عده ای از پژوهشگران برای توضیح ماهیت دولت رضاشاه و اقداماتش، با بهره‌گیری از نظریه سلطانیسم و بر دیدگاهی کارگزار محور توجه کرده‌اند. در این دیدگاه، به ویژگی‌های شخص حاکم توجه می‌شود و دولت استبدادی را پدیده ای تصور می‌کنند که به اراده شخص حاکم شکل گرفته است. کاتوزیان و نفیسی از جمله این افرادند که نظریه سلطانیسم را شرح و بسط داده‌اند. این دو برای ساختارها و اهمیت ساختارها در استقرار و اجرای سیاست‌های دولت رضاشاه چندان اعتباری قائل نمی‌شود و نقش ساختارها و بستری را که کارگزاران درون آن عمل می‌کنند، نادیده می‌گیرند. به عبارت دیگر کارگزار را از بستر جدا می‌کنند و به‌طور مستقل مورد بررسی قرار می‌دهند (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۶؛ نفیسی، ۱۳۷۱: ۶۰-۶۱). رضاشاه را چهره‌ای نشان می‌دهند که تمام کارهای افراد جامعه را زیر نظر دارد و گویا «قادر مطلق» است (نفیسی، ۱۳۸۸: ۵۹)، لذا در نظریه سلطانیسم پادشاه و شخص حاکم تجسم کامل دولت معرفی می‌شود؛ در صورتی که این یکسانی خطایی آشکار است (بدیع و بوم، ۱۳۸۷: ۶۳).

در سوی دیگر دیدگاه «دولت مطلقه» وجود دارد که در تحلیل پدید آمدن دولت رضاشاه و اقدامات وی، ساختارها را بر کارگزار مقدم می‌شمارد. در این دیدگاه عوامل ساختاری در شکل‌گیری دولت خودکامه رضاشاه برجسته می‌شوند و نقش کارگزار کم‌رنگ می‌شود. خاستگاه این رویکرد بر خلاف رویکرد قبلی؛ اغلب در اروپاست و برای اولین بار در اروپا بود که دولت مطلقه پس از فروپاشی فتودالیسم به وجود آمد (Wanlass, ۱۹۵۳: ۶۲). ویژگی‌هایی مانند تمرکزگرایی، انحصارطلبی در استفاده از منابع و ابزارهای قدرت دولتی، پیدایش ارتش جدید، ناسیونالیسم و تأکید بر مصلحت ملی از ویژگی‌های برجسته این نظریه است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۰۱). مدافعان این رویکرد به تحولات تاریخی‌نگاهی ساختاری دارند. کارل مارکس پایه‌گذار این نوع رویکرد، اساس مطالعه خود را پویایی ساختاری فتودالیسم

قرار می دهد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۲۲۹)

به مرور زمان در مارکسیست های ایرانی و روسی این تمایل پیدا شد که وضعیت آسیا و به طور خاص ایران را با توجه به نظریه تاریخی مارکس توضیح دهند. تحلیل های طرفداران این نظریه در ایران، معمولاً شامل شرح های مفصلی بر فئودالیسم اروپایی است. فرهاد نعمائی مورخ اقتصادی ایرانی طرفدار برجسته فئودالیسم ایرانی است که تقریباً تمامی قسمت های کتاب خود با عنوان *تکامل فئودالیسم در ایران*؛ خصوصیت نظام اجتماعی - اقتصادی فئودالی در اروپا را شرح داده است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۲۳۰-۲۳۱)

این نظریه در مقابل رویکرد سلطانیسم - که بر ویژگی های شخص حاکم تمرکز دارد، بیشتر به نهادهای اقتصادی و اجتماعی، وضعیت جغرافیایی، ساختارهای ذهنی - روانی در شکل دهی به ریخت عمومی حکومت در ایران تأکید دارد (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۲۷). مهمترین محقق ایرانی نظریه پرداز «دولت مطلقه» جهت تاریخ معاصر ایران به ویژه دوران پهلوی، بشیریه است. به نظر وی نخستین دولت مطلقه در ایران دولت رضاشاه بوده است. به عقیده او، مطرح شدن اهدافی مثل ضرورت دستیابی به توسعه اقتصادی، نوسازی فرهنگی در نتیجه تکوین دولت مطلقه مجال تحقق می یافتند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۵). تحلیل بشیریه به شورش های محلی و قومی و به طور کلی ظهور نیروهای گریز از مرکز آن است که دخالت خارجیان در ایران پس از جنگ جهانی اول را زیاد کرد و در نتیجه نیاز به حکومتی قوی و متمرکز را آشکارتر و ضرورت اقدامات سخت گیرانه تر را در قبال آنان ایجاب نمود. ادغام مناطق نیمه مستقل عشایری در ساخت سیاسی، محدود کردن قدرت خوانین و رؤسای عشایر خلع سلاح و سرکوب آنها، اخلال در تشکیلات ایلی و عشایری، اسکان اجباری قبایل و ایلات کاهش قدرت سیاسی زمین داران همگی اقداماتی در جهت تمرکز قدرت بودند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۸۲).

اما رویکرد دولت مطلقه که اساساً نگاهی ساختاری به ماهیت و اقدامات دولت در ایران دارد مانند رویکرد سلطانیسم که عمدتاً با نگاه کارگزارانه و کنش محور، دولت در ایران را مطالعه می کند، ضعف و اشکال دارد. زیرا در این رویکرد نیز حوادث بیشتر یک جانبه و براساس عنصر ساختار تحلیل می شوند و به اهمیت کارگزار توجه کافی نمی شود؛ درست

همانطور که در رویکرد مقابل نیز تأثیر ساختارها به طور اساسی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. برخی تحولات ساختاری را صرف اینکه به لحاظ زمانی مقدم بر کارگزارند، نمی‌توان و نباید در ماهیت و اقدامات دولت استبدادی ایرانی مورد تحلیل قرار داد. در واقع توضیح ماهیت دولت استبدادی در ایران بدون برقراری رابطه‌ای استوار میان عوامل ساختاری و کارگزار، ناقص است (عابدی اردکانی، ۱۳۹۴، ش ۱: ۱۰۴).

ماهیت دولت استبدادی رضاشاه و نقش نظریه ساختار- کارگزار گیدنز در تحلیل سیاست‌های وی

نظریه ساخت یابی گیدنز کوششی است برای چیره بر دوگانه انگاری که به عقیده گیدنز پیوسته دامن گیر نظریه‌های دیگر بوده است. وی در قالب نظریه ساخت یابی می‌کوشد تا نشان دهد که رابطه ساختار- کارگزار دیالکتیکی است، نه «دوگانه» و «دوقطبی». از نظر وی، عاملیت و ساختار را نمی‌توان جدای از یکدیگر تصور کرد؛ آنها دو روی یک سکه اند هر کنش اجتماعی مستلزم ساختار و هر ساختاری مستلزم کنش اجتماعی است (ریترز، ۱۳۸۹: ۳۰۱). از نظر گیدنز در دو نظریه قبلی بر نقش ساختار یا کارگزار تأکید می‌کنند. هیچ یک از آن دو به تنهایی نمی‌توانند بیانگر تمام واقعیت در ماهیت و اجرای سیاست دولت‌ها باشند (Giddens, 1987: 24).

از نظر گیدنز، آن دو نظریه در جامعه‌شناسی موجب شکاف و نارسایی تحلیلی شده‌اند، از این رو طراحی تئوری جدید که جهت ترکیبی داشته باشد، ضرورت دارد. از این رو می‌توان ناتمام بودن این نظریه‌ها را مدعی شد. گیدنز برای نشان دادن درست رابطه کارگزار- ساختار می‌گوید: «ما باید جوامع انسانی را مانند ساختمان‌هایی تصور کنیم که در هر لحظه با همان آجرهایی که از آن ساخته شده اند از نو ساخته می‌شوند. کنش‌های همه ما از ویژگی‌های ساختی جوامع که در آن پرورش یافته‌ایم و زندگی می‌کنیم تأثیر می‌پذیرند» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۳).

بر این اساس تئوری ساخت یابی گیدنز دارای ویژگی‌های ذیل است که به خوبی می‌توان در موضوع سیاست‌های رضاشاه در جامعه و ساختار ایلات و عشایر مورد تبیین قرار داد:

۱- هرگونه تحقیق و بررسی در علوم اجتماعی در صدد بیان رابطه‌ی بین دو عنصر کنش و

ساخت است. از این رو دیدگاه‌هایی که کنش را اصل و ساخت را فرع و یا بالعکس تلقی کرده اند، مورد نقد قرار می‌گیرند. بنابراین دوگانگی بین ساخت و کنش به رابطه‌ی بین آنها تبدیل می‌شود. ۲- اصل عمده و اساسی در تئوری اجتماعی، «اعمال یا کنش‌های اجتماعی» است. همه‌ی عناصر و اجزای جامعه باید در چارچوب کنش اجتماعی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرند. ۳- تولید و بازسازی کارگزاران و ساخت‌ها دو مجموعه جدا و متمایز نیستند، بلکه یک امر واحد ولی دارای دو بعد می‌باشند. ۴- ساخت با وجود این که عنصر اساسی کنش اجتماعی است ولی برای افراد «دیگری» (غیرخودی) است. ۵- انجام عملی توسط کنشگر در سیستم‌های اجتماعی با در نظر گرفتن عناصری چون زمان، مکان، وسیله و نتیجه‌ی عمل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۸).

براین اساس، نظریه ساخت‌یابی گیدنز، به عنوان نقطه اتکاء تحلیل گزارش‌ها-تحلیل‌های تاریخی این مقاله در نظر گرفته شده و تلاش بر آن است تا با بهره‌گیری از مفهوم ساختار- کارگزار؛ سیاست رضاشاه در قبال ایلات و عشایر مورد بررسی قرار گیرد.

زمینه‌های ساختاری در اجرای سیاست سرکوب ایلات و عشایر لرستان

زمینه‌ها ساختاری که بر کنش دولت پهلوی اول در قبال ایلات و عشایر لرستان تاثیرگذار بود در دو بخش زمینه‌های عمومی و زمینه‌های منطقه‌ای قابل تفکیک است:

زمینه‌های عمومی ساختار جامعه ایران در اتخاذ سیاست سرکوب ایلات و عشایر

۱- چاره‌جویی برای انتظارات عمومی در برقراری امنیت

در عصر قاجار به دلیل ضعف حکومت مرکزی وضعیت کشور به سوی هرج و مرج روزافزونی سوق پیدا می‌کرد. همزمان با اوضاع مغشوش کشور، حاکمان قاجاری کار مفیدی را برای بهبود اوضاع و آسایش مردم انجام نمی‌دادند، بلکه در انتخاب مسئولان و از طریق زدوبند و فروش مناصب در صدد کسب درآمد بودند. به طوری که بارن دوبد در سفرنامه‌اش درباره این موضوع می‌نویسد: «کسی به شیوه ترقی تدریجی و یا به واسطه لیاقت شخصی به مدارج عالی نمی‌رسد بلکه غالباً از طریق الطاف و زدوبندهای درباری به چنین مقام‌هایی

دسترسی پیدا می‌کنند» (دوبد: ۱۳۸۸: ۳۹۵-۳۹۶). همچنین اوضاع آشفته لرستان در اواخر حکومت قاجار به گونه‌ای بود، که وقتی ویلسن انگلیسی به لرستان سفر می‌کند، می‌نویسد: «در منطقه لرستان به هیچ چیز نمی‌توان اطمینان پیدا کرد. و عموم طوایف در حال حاضر، نسبت به هم نگران و بدبین و از گذشته دلتنگ و از آتیه هم ناامید و مأیوس می‌باشند» (ویلسن، ۱۳۶۳: ۳۲۹). مطابق یک سند، طی سرقتی که از پست در نزدیک ملایر صورت گرفت، نوزده پاکت سفارشی و یک پاکت بیمه و مبلغی پول از اموال قاصد را به سرقت بردند (اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱: ش ۲۵۱۰۰۴۸۴۹). به زور گرفتن و سرقت محموله‌های پستی، که در مسیر تهران تا بروجرد و ملایر و نهاوند و سایر مناطق در حال عبور بودند، از وقایع روزمره این مناطق بود. ایلات لر به ساکنین شهرها و روستاهای ولایات ثلاث و بروجرد و سایر نواحی اطراف یورش می‌بردند. دارایی اهالی این محدوده، منحصر به احشام و محصولات کشاورزی بود (اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱: ش ۲۷۱۰۰۳۵۳۶). شواهد دیگری نیز بر این اوضاع آشفته لرستان وجود دارد (به‌عنوان نمونه رج اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱: ش ۲۹۰۰۰۲۵۳۶). اوضاع ایران هم رفته رفته شکل بحرانی به خود می‌گرفت. هیچ نیرویی نبود، تا با پایان دادن به این آشفتگی‌ها، امنیت را برقرار کند. بنابراین کنش اجتماعی در این دوران؛ کارگزاری مقتدرگرا و قدرتمند را خواهان بود که بتواند امنیت را برقرار کند. دامنه هرج و مرج‌ها در منطقه لرستان آنچنان به اوج رسیده بود، که معین‌السلطنه نایب‌الحکومه خرم‌آباد در نامه‌ای که سرشار از یأس و ناامیدی بود به میرزا حسن‌خان مشیرالدوله ریاست وزراء می‌نویسد: «... مدتی است که هیأت دولت بکلی چشم از خرم‌آباد و لرستان پوشیده‌اند. مأمورین آن دولت از نظامی و غیر نظامی به خاک لرستان قدم نمی‌گذارند...» (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱ ش ۱۱/۷)

۲- ضرورت مدرن‌سازی ساختار حکومت

تلاش‌های ناکام حکومت قاجار برای انجام نوسازی در ایران و گسست‌های پیاپی که در امر نوسازی در قرن نوزدهم در ایران رخ داد این فکر را قوت بخشید که صرفاً دولتی که بتواند منابع قدرت را متمرکز سازد قادر به نوسازی جامعه ایران خواهد بود (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۷: ۵۱۳). البته این سیاست، بیش از آنکه جنبه نوسازی داشته باشد ریشه در تمرکز قدرت

سیاسی داشت. در همین راستا از جمله خواسته‌های مهم مردم ساکن در شهرها و روستاهایی که در معرض هجوم ایلات مجاور بودند، برقراری امنیت توسط دولت بود. بنابراین در این مناطق، طبیعی است، که مکاتبات میان مردم و نهادها و ارکان مشروطه برقرار گردد (ملک‌الشعرا، ۱۳۸۳: ۷۹). این امر، به خوبی رابطه ساختار- کارگزار را تبیین می‌کند.

برنامه‌هایی که دولت پهلوی در عمل برای ایلات و عشایر پیاده کرد، از آبشخورهایی سرچشمه می‌گرفت که مطالعه و آگاهی از آن شالوده‌های فکری، فهم برنامه‌های عشایری دولت را آسان می‌سازد. سه پایه فکر سیاست‌گذاری برای ایلات و عشایر عبارت بوده است از ۱- دولت‌سازی ۲- ملت‌سازی ۳- مدرن‌سازی (Donald, 1975: 42)، به این معنا که دولت پهلوی به پشتوانه این فکر که باید دولت متمرکز قوی پدید آورد، خود را در تعارض با خواست ایلات و عشایر مرکز‌گیزی می‌دید. لذا با روی کار آمدن رضاشاه، تحسین از رضاشاه در نشریات اوج گرفت. «ناهید»، «قانون»، «میهن» و «ایران»، نمونه‌هایی از مطبوعاتی بودند، که بر ضد آنچه سیستم «ملوک‌الطوایفی» می‌نامیدند، دولت را به یک انقلاب جسورانه دعوت کردند، تا به «فتح قلاع عشایر» بپردازد (Garthwaite, 1975: 145). برای نمونه، «قانون»، خطاب به رضاخان نوشت: «امروز می‌توانید مملکت را از بلای تهاجم ایلات یاغی نجات داده، تاج افتخار به سر خود بگذارید» (قانون، ۱۳۰۲: ش ۷/۳۱). «ناهید» نیز در دومین شماره خود، با سرمقاله‌ای با عنوان «روح تمام اصلاحات قشون است»، از اردوکنشی دولت برای سرکوب «هنگامه‌جویان داخلی» حمایت و تاکید کرد، تاکنون راه‌حل‌های زیادی از سوی نخبگان برای خروج از بحران‌های بعد از مشروطه پیشنهاد شده، ولی اساس تمام اصلاحات را، وجود اردوهای مکمل و قشون منظم معرفی نمود. (ناهید، ۱۳۰۲: ش ۱/۱۳). از نظر این نشریات، ایلات کارایی خود را به عنوان حافظ مرزهای کشور از دست داده بودند. و دولت مرکزی را به خود مشغول کرده بودند. و فرصت رسیدگی به مصالح کشور و «ترمیم» وضعیت کنونی را نمی‌دادند (Donald, 1975: 145).

بدون در نظر گرفتن نقش کارگزارانه رضاشاه تبیین و تحلیل مساله اسکان عشایر و سرکوب ایلات لرستان تحلیلی ناقص و به دور از مبانی نظری و روش‌های جامع و متقن علمی می‌باشد.

زمینه‌های ساختاری منطقه ای اعمال سیاست سرکوب عشایری در لرستان

۱- خطر تجزیه و بحران شدید نا امنی در لرستان

اوضاع لرستان در دوره قاجاریه به تبع از دیگر نواحی به هرج و مرج و تمرکزگرایی گرایید. در بسیاری از موارد شاهزادگان قاجاری، با پرداخت پول و رشوه به شاه و درباریان، حکومت لرستان را تصاحب می‌کردند. روزنامه جبل‌المتین در همین ارتباط در زمان خلع سلاح ایلات لرستان در مورد شیوه‌های مختلف نظامیان در اخاذی از ایلات و عشایر لرستان و فساد حکمفرما در قشون از قول شاه بختی فرمانده ارتش رضا خان مینویسد: «شاه بختی خودش اظهار داشته بود، که لرها از تبار ایرانیان پاک نژاد هستند و ما میل نداریم آنها را بکشیم ولی مال آنها جهت مصارف شخصی مباح است» (بیات، ۱۳۷۷: ۱۳ به نقل از جبل‌المتین، ۱۳۰۱: ش ۹/۱۱) عدم توجه پادشاهان قاجاری و سستی حکام آنها در لرستان باعث شد، که اوضاع لرستان به ناامنی کشیده شود (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۵۷۱-۵۷۰).

بعد از مشروطه و در آستانه روی کار آمدن رضاخان، حاکم لرستان مجبور بود از بروجرد امور لرستان را ساماندهی کند. «شفق سرخ» به نامه‌هایی پرداخت که عضدالسلطان (حاکم سابق لرستان) خطاب به رؤسای ایلات نوشته و آنان را به اغتشاش و یاغی‌گری تشویق نموده بود، وی می‌نویسد: «باید طوری اغتشاش کنید، که دولت ناچار باشد، مجدداً آن صفحات را به من واگذار کند. سپس من املاک شما را از دولت برگردانم...» (شفق سرخ: ۱۱/۱۷).

دامنه هرج و مرج‌ها در منطقه لرستان آن چنان به اوج رسیده بود، که معین‌السلطنه نایب‌الحکومه خرم‌آباد در نامه‌ای که سرشار از یأس و ناامیدی بود به میرزا حسن‌خان مشیرالدوله ریاست وزراء می‌نویسد: «... مدتی است که هیأت دولت بکلی چشم از خرم‌آباد و لرستان پوشیده‌اند. مأمورین آن دولت از نظامی و غیر نظامی به خاک لرستان قدم نمی‌گذارند...» (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۰۱: ش ۱۱/۷). این رخدادها تنها گوشه‌ای از ناامنی موجود در ساختار منطقه بود، که هرکارگزاری را مجبور به تقابل با این ساختار می‌نمود. برای نمونه، دکتر فووریه نیز در ۱۳۰۷ ق/ ۱۸۹۰ م تأیید می‌کند که لرها زیر بار حکم دولت نمی‌رفتند و حکمران رسمی لرستان (به‌جای خرم‌آباد)، در بروجرد مقر داشت

(فوریه، ۱۳۶۷: ۱۵۳). کمره‌ای نیز در خاطرات خود با اظهار حیرت از وقایع لرستان، و عدم اقدام قاطع برای حل آن بحران، از بی‌توجهی مخبرالسلطنه (وزیر داخله) گلایه می‌کند و می‌نویسد: «بنده همچنین حس نمودم، که ایشان کمال میل را به اغتشاش آنجاها دارد و مغتنم می‌شمارد که فساد حاصل شود و به گردن غیر بگذارند» (کمره‌ای، ۱۳۸۵: ۱/۱۴۷).

۲- چاره اندیشی برای انتظارات عمومی در برقراری امنیت در منطقه لرستان

بعد از مشروطه، شرایط سیاسی و اجتماعی ایران مانند شکایت از هرج و مرج، منازعه‌های دامنه‌دار و پیوسته باعث شده بود که مردم خواستار امنیتی پایدار شوند (خسروی، ۱۳۹۳: ۹۱). بر مبنای این امر، اخباری مبنی بر توزیع اسلحه توسط انگلیسی‌ها در میان دولتیان و اتباع انگلیسی، در روزنامه‌ها و تلگرافات انعکاس می‌یافت (دولتیاری، ۱۳۷۵: ۸۱). کنتل ساندرز وابسته نظامی بریتانیا، می‌نویسد: نشریات ایران، افراد متبوع انگلستان را به عنوان جاسوس و عامل ترویج نا امنی در بین ایلات و عشایر می‌دانند (Donald, 1975: 72). جدیت در ممانعت از حمل اسلحه توسط عموم مردم، حاکی از تحول در نظام جدید سیاسی- اداری بود، که اکنون رنگ واقعی و عملگرایانه به خود گرفته بود. با این وجود، منازعات و مواجهه مستقیم این دو نوع جامعه (مسکون و غیرمسکون- ایلی) آخرین مراحل خود را سپری می‌کرد (بلوشر، ۱۳۶۹: ۸۵).

افکار عمومی نیز به گونه ای دیگر به ناامنی ایجاد شده در منطقه لرستان واکنش نشان می‌دادند. برای نمونه، اهالی ملایر پس از یک ماه از بی‌پاسخ ماندن مطالباتشان در اعتراض به هجوم ایلات لر، هنگامی که در خرداد سال ۱۳۰۲، «کارد» به «استخوان» رسید، در تحصن پر ازدحامی در تلگرافخانه خواستار حضور نمایندگان شدند، که به‌زعم آنان «پس از یک‌ماه استغاثه از حضور برای استماع عرایض»، از قبول این مطالبه مضایقه نموده بودند (مجله قشون، ش اول، س اول: ۳) خود رضاخان سردار سپه، نیز در پاسخ به نامه معین السلطنه، که جهت نظرخواهی از او در مورد اوضاع بحرانی لرستان استعلام شده بود، می‌گوید «تنظیم و اصلاح وضعیت خرم آباد موکول به استقرار قوای نظامی می‌باشد (اسنادوزارت جنگ، ۱۳۰۲: ۱۱۸۳۸).

با تغییراتی که پس از انقلاب مشروطه، در ساختار سیاسی صورت گرفته بود، تکلیف مقابله مستقیم مردم با هجوم ایلات، به تدریج به خود دولت محول شد.

۳- ضرورت توجه به اهمیت استراتژیک جاده‌های لرستان

در چنین ساختار آشفته و مغشوشی، کارگزاری همچون رضاخان، با انجام کودتا بر سپهر سیاست ایران ظاهر شد. وی طبق اهداف از پیش طراحی شده، تمرکزگرایی را سرلوحه کارهای خود قرار داد. در این میان اهمیت لرستان، بیشتر به لحاظ امنیتی و ارتباطی بود. قرار گرفتن لرستان، بر سر راه تهران به خوزستان، از مهمترین دلایلی بود، که باعث توجه حکومت مرکزی به لرستان شد. در این زمان، اهمیت ارتباطی لرستان بیشتر شده بود، زیرا خوزستان در این زمان تحت تسلط شیخ خزعل بود و سرکوب وی بدون عبور از لرستان غیرممکن بود. لرستان، کلید فتح خوزستان بود (غنی، ۱۳۷۸: ۳۷۵) ایجاد راه از منطقه لرستان دارای دستاوردهای ویژه اقتصادی بود که باعث ترغیب حکومت مرکزی برای ایجاد راه از طریق لرستان به خوزستان بود. به طوری که یکی از زمینه‌های مهم سرکوب و مطیع نمودن ایلات لر، ایجاد راه شمال به جنوب از طریق لرستان بود (Donald, 1975: 197).

مهدی قلی هدایت، رئیس‌الوزراء، طی نطقی در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۸ در مجلس، به برخی از برنامه‌هایی که دولت برای عشایر لر در نظر گرفته شده بود، اشاره کرد از جمله «ساخت یک بزرگراه مهم لرستان به خوزستان؛ ساخت پادگان‌های نظامی و منازل روستایی برای اسکان عشایر لر و بهبود لرستان» (مجد، ۱۳۴۹: ۵۵). ولی این تلاش‌ها، به دلیل عدم عزم جدی حاکمان و عدم امنیت راهها، که در مسیر قرار داشت، به تعویق افتاده بود. در دوره پهلوی اول، اهمیت ایجاد این راه کاملاً ملموس بود. کلنل موریس از افسران انگلیسی و شاهدان عینی وقایع لرستان در همین ارتباط می‌نویسد: «شورش جدید عشایر در شمال، غرب و جنوب بر مشکلات عدیده دولت افزوده است. وی در ادامه می‌نویسد: حمله موفقیت‌آمیز عشایر به کارگران راهسازی؛ پروژه ساخت جاده دزفول-خرم‌آباد را عملاً متوقف ساخته است. لرها حداقل یکی از استحکامات نظامی در این جاده را تسخیر و غارت کرده‌اند.» (مجد، همان: ۵۱) بنا بر اطلاعات واصله به رضاشاه، اقدامات فرمانده نیروهای مستقر در منطقه که «... بیش از چهار هزار نفر هستند و برای محافظت از جاده در حال ساختی که از

مناطق کوهستانی لرستان عبور کرده و خرم‌آباد را به دزفول متصل می‌کند؛ کافی نبوده است.... فرماندهی نیروهای مذکور به احمدخان [امیراحمدی] واگذار شده است.... از رؤسای عشایر لر خواسته شد که در جلسه‌ای حاضر شوند و مطالبات خود را مطرح کنند که در نتیجه، طرفین به تفاهمی نسبی دست یافتند. این تفاهم باعث شد، که از حساسیت وضعیت نظامی کاسته شود و ساخت جاده خرم‌آباد- دزفول بدون وقفه ادامه یابد» (ارفع، ۱۹۶۴: ۱۷۴).

۴- مطالبات نشریات نوگرا

در بسیاری از موارد جراید نقش زیادی در تسریع و تحول منویات جوامع و ساختار آن داشته‌اند. در دوره مورد بحث مقاله، برخی از مردم نواحی لرستان و اراک، در شهرهای خود قرائت‌خانه تأسیس کرده بودند و مشتاق به مطالعه نشریات جدید بودند. به خصوص اهالی ملایر ارتباط بیشتری با مرکز داشتند و پیوسته به تغییرات سیاسی و اداری کشور و نواحی خود واکنش نشان می‌دادند (تقوی راد، ۱۳۷۱: ۷۵). واکنش دیگر از سوی جراید و نشریات (که عمدتاً در تهران انتشار می‌یافت) نسبت به نامنی‌ها و چپاول ایلات بود که در حمایت از این مردم صورت می‌گرفت (کمره‌ای، ۱۳۸۵: ۱۳۹/۱). نشریه «حقیقت» در سرمقاله‌ای با عنوان «تجدد و انقلاب»، توصیه می‌کند که برای هم گامی و «معاصر شدن با ملل دیگر جهان، باید در همه ساختارها، انقلاب صورت گیرد» (حقیقت، ۱۳۰۲: ش ۱۲/۱۷-۱۳).

کابینه و رئیس‌الوزرا نیز از تیغ تیز انتقادات در امان نبودند. از نظر وزیر جنگ، دلیل این وضعیت بحرانی در این مناطق، «تسامح و لاقیدی» هیأت‌دولت سابق بود، که بر اثر بی‌اعتنایی زمامداران، این مناطق گرفتار غارت و چپاول ایلات لر شده، که موجب ضرر به مال و ناموس رعیت و خسارت دولت می‌شد (ستوده، ۱۳۸۸: ۸۷). «ستاره ایران» نیز با اشاره به عمر کوتاه دولت‌ها که از استعفای وثوق‌الدوله تا استعفای مشیرالدوله (۴ تیر ۱۲۹۹ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۱ ش) به هفت نفر می‌رسید، «عمر حشرات» را بیشتر از عمر کابینه‌ها دانست و نوشت «حکومتی که عمر یک حشره دارد، [آیا] به آثار حیاتی و وجود یک حشره می‌توان متوقع و امیدوار بود[؟]» (ستاره ایران، ۱۳۰۱: ۳/۱۷).

بدین ترتیب همانطور که از گزارشات برمی‌آید، جو و فضای بدبینی نسبت به عملکرد

دولت‌های پسامشروطه، به رغم ساختار جدیدی که بعد از مشروطه حاصل شده بود، زمینه را برای قدرت‌گیری یک کارگزار عملگرا که با قاطعیت به مهم‌ترین مسأله و مطالبه مردم یعنی ناامنی بپردازد، آماده نمود (ملیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۱). این مسأله بارها در مطبوعات آن دوره منعکس می‌شد. چنانچه نشریه «شفق‌سرخ» به نوامیس و دارایی‌های اهالی نهب‌اند اشاره کرد، که به غارت مهرعلی‌خان لُر می‌رفت (شفق‌سرخ، ۱۳۰۱: ش ۳/۳۰). در همین موضوع، عین‌السلطنه از جرایدی نقل می‌کند که می‌پرسیدند «مسئول کیست و این مملکت مشروطه است یا مستبده؟ اگر مستبده است پس شاه این مملکت کیست؟ کجاست؟ چه می‌کند؟ کجا رفته؟ برای چه رفته؟ چه لیاقت در تمام این مدت بروز داده؟» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۸۱). «شفق‌سرخ» در ماه اردیبهشت، که اخبار حملات ایلات لرستان را منتشر ساخت، حاکم بروجرد (سالارلشکر) را متهم ساخت، که بدون ابراز کفایت و لیاقت، اعتبارات جدید طلب می‌کرد و با اشاره به شرارت و غارت‌گری‌های این منطقه، در سرمقاله‌ای با عنوان «عفو و اغماض جنایت است»، وزیر جنگ را تشویق به اقدامی قاطعانه نسبت به این ناامنی نمود (شفق‌سرخ، ۱۳۰۱: ۱/۲۹). «قانون»، نیز خونریزی فاسدان را بهترین راه مقابله با این‌گونه بحران‌ها دانست: «خون.. فقط خون.. رنگین و سرخ.. برای شناختن قیمت خون‌های پاک دیروز، خون‌های فاسد امروز باید ریخته شود» (قانون، ۱۳۰۱: ش ۱۳/۳۹). از نظر «شفق‌سرخ» و «قانون»، آسایش با تحصن و قیل و قال به دست نمی‌آمد و آشنا کردن گلوی مخالفین آسایش عمومی با طنابِ دار، بخشی از سیاست لازم بود (همان‌جا).

نقش ساختار - عمل کارگزار و رابطه متعامل بین آن

اکنون نوبت آن است تا به کمک نظریه ساختاریابی گیدنز، جایگاه ساختار-کارگزار را در تحلیل بعضی کارویژه‌های دولت رضاشاه مورد بررسی قرار داد. براساس این نظریه؛ ساختارهایی که زمینه لازم را برای کارگزار [رضاشاه] فراهم آوردند تا بتواند سیاست‌های سرکوب‌گرایانه را اعمال کند، نباید نادیده گرفت (Giddens, 1987: 46). برطبق مطالبی که در فوق به آن اشاره شد، وضعیت اقتصادی ایران در سال‌های منتهی به کودتا آشفته بود. جریده «سیاست» با اشاره به این‌که «تجربیات پانزده ساله به ما مدلل نموده، که دقیقه به دقیقه، وضعیات ما بدتر، مملکت ما خرابتر، مردم ما پریشان‌تر شده و به سوی فنا سوق

داده شدیم»، خواهان دولت فداکاری بود، تا مملکت را از فقر برهاند (سیاست، ۱۳۰۲: ش ۲۳/۵) همین نشریه، با تأیید اینکه «ذات مقدس شاهنشاه ایران» از همه پادشاهان جهان رئوف‌تر و عادل‌تر است، این پرسش را هم افزود که رأفت ذاتی پادشاه، به فریاد کدام مظلوم رسید؟ به علت اوضاع نامطلوب در این سال‌ها، حتی وقوع انقلاب مشروطه و دولت‌های پس از آن هم مورد تردید و پرسش واقع می‌شود (سیاست، ۱۳۰۱: ش ۳/۲۲). ساختار حکومت عشیره‌ای و قبیله‌ای بود و سازمان‌های گروهی منسجمی در کشور وجود نداشت. از این رو وضعیت کشور به حکومت ملوک الطوائفی شباهت داشت. به قول آبراهامیان ساختار قومی ایران به موزاییک پیچیده‌ای شبیه بود که در آن هر تکه‌ای شکل، اندازه و رنگ متفاوتی داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۷).

به این ترتیب با تشریح زمینه‌های ساختاری که جامعه ایران را به اتخاذ سیاست حکومت پهلوی اول در قبال ایلات و عشایر سوق داد، می‌توان دریافت که اگر رضاشاه به عنوان کنشگر و کارگزار فعال و صحنه‌گردان اصلی در صحنه جامعه ایران نمایان شد و پس از اقداماتی سرکوب‌گرایانه در قبال ایلات و عشایر توانست به موفقیت دست یابد و تا سال ۱۳۱۲ به صورت مطلقه و دیکتاتوری و پس از آن با خودکامگی حکومت کند، فقط به دلیل فراهم شدن چنین فضا و ساختاری با مجموعه شرایط به وجود آمده در آن بود (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۶۳).

این اقدامات رضاشاه هم حاصل تفکراتش به عنوان کارگزاری مستبد بود که البته برآمده از ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داخلی و شرایط بین‌المللی بود و رضاشاه در مقام کارگزار این بستر عمل می‌کرد. چنین رویکردی، تغییری بنیادین در ساختار حکومت رضاشاه به نظر می‌رسد. چرا که ادغام مناطق عشایری در ساختار جدید دولت و محدود کردن قدرت خوانین و نیروی نظامی ایلات و اسکان اجباری آنها اقداماتی در جهت تمرکز قدرت در ساختار و بنیان جامعه ایرانی بود (کمره‌ای، ۱۳۸۵: ۱۸۳-۱۸۷).

نخستین درگیری حکومت پهلوی با ایلات لرستان از سال ۱۳۰۲ش آغاز شد. درگیری با ایل بیرانوند، سهمگین‌ترین رویارویی قوای دولتی با ایالت لر بود (قراگوزلو، ۱۸۳: ۱۲۳). ایل بیرانوند، از ایلات مهم و اثرگذار در وقایع لرستان بود، سرکوبی ایل مذکور، برای

حکومت اهمیت حیاتی داشت. (اسناد ملی ایران، ش ۹۰۴ ۰۰۰۰ ۳۱)، تمرد و یاغی‌گری ایل بیرانوند، حتی پس از فتح لرستان توسط دولت مرکزی ادامه داشت و عامل بسیاری از شرارت‌ها و ناامنی‌ها بود (اسناد ملی ایران ش ۳۸۰ ۲۹۶۰۰۰)، به طوری که در طول سال‌های (۱۳۱۱-۱۳۱۷ش) عده‌ای از افراد این ایل، به جرم شرارت و فعالیت‌های سیاسی، اعدام و زندانی شدند (اسناد ملی ایران، ش ۱۰۴۸ ۲۹۸۰۰۰۱). سپهبد امیراحمدی در خاطرات خود در مورد سرکوب لرستان و معضل خلع سلاح ایلات آنجا می‌نویسد: «بیش از نیمی از جمعیت سیصد هزار نفری عشایر لر مسلح بودند» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۰۱). برای مقابله با نیروهای لر، امیر احمدی اقدام به اعزام نیروهای پیاده نظامی کرد. وی در سرکوب ایلات و عشایر نهایت سببیت و جنایت را به خرج داد. به طوری که در تاریخ به او لقب قصاب لرستان دادند (جهانبانی، ۱۳۷۱: ۸۹؛ داگلاس، ۱۳۷۵: ۱۴۱). می‌توان گفت سیاست‌ها و اقدامات رضاشاه برآیند همکاری و تعامل دو جانبه نقش توامان ساختار و کارگزار در اسکان عشایر و ادغام آنها به عنوان بخشی از ملت مدرن و دولت نوین و متجدد رضاشاهی است.

نتیجه

بررسی نظریات جامعه‌شناسی و تعمیم آن به تحولات تاریخی اگر به صورت یک بعدی انجام گیرد، امری ناقص خواهد بود. مقصود از بررسی یک بعدی یعنی مطالعه کارگزاران بدون محدوده ساختاری (بیرونی) و یا ساختارها بدون کارگزاران (درونی) یا بدون توجه به رابطه متقابل آنها. در نظریه گیدنز، تأکید می‌شود که در هر موقعیتی باید به اهمیت شرایط و محیط، یعنی محلی که کنش درون آن صورت می‌پذیرد، توجه شود. بر این اساس، دولت کارگزار محور رضاشاه، بر مبنای ساختار داخلی جامعه ایران، منجر به اتخاذ سیاستی شد که ایلات و عشایر، عناصر مزاحم در نیل به خواسته‌هایش محسوب می‌شدند. از آنجا که نیروهای اجتماعی قدرتمندی در این دوره قدرت دولت را به چالش می‌کشیدند، این دولت کارگزار تمام تلاش خویش را برای تمرکزگرایی به کار بست و این اقدامات تمرکزگرایانه نه تنها به دولت جدید هویت می‌داد بلکه از نیروهای اجتماعی رقیب (به ویژه سران ایلات و عشایر) هویت زدایی می‌کرد.

با بهره‌گیری از نظریه ساختاریابی گیدنز نشان داده شد که هیچ یک از دیدگاهها و رویکردها به تاریخ معاصر ایران به تنهایی و یا تک بُعدی قادر به تحلیل درست و دقیق ماهیت عملکرد دولت رضاشاه نیستند؛ زیرا یا به سمت کنش محوری و کارگزارانگری یا برعکس به سوی ساختار محوری تقلیل یافته‌اند. برای مثال، دو رویکرد تاریخی مشهوری که برای توضیح چیستی و چرایی اقدامات دولت رضاشاه به کار گرفته شده‌اند، یعنی «سلطانیسم» و «دولت مطلقه» خالی از اشکال نیستند. اشکال اصلی تحلیل ناقص رویکرد اول، نگاه کارگزارانه و کنش محور و ایراد رویکرد دوم نگاه ساختارگرایی آن به حوادث تاریخی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن عملکرد دولت رضاشاه در ایران است.

با تأکید بر نظریه ساختاریابی گیدنز؛ تبیین رابطه کارگزار و ساختار در تعامل با یکدیگر می‌باشد. به طوری که جایگاه و هویت هر یک در جای خود حفظ شود. آنچه در عمل اتفاق افتاد، برخورد تقلیل‌گرایانه دولت با هویت تاریخی مردم این سرزمین بود. از این رو برخی از عناصر جدید، برجسته شدند و برخی از عناصر حذف و به حاشیه رانده شد. در واقع در این اقدامات؛ عناصر مزاحم و رقیب دولت کنار گذاشته شدند. در برخی از گزارش‌های تاریخی مقاله فوق، اقدامات کارگزار از منظر توجه به ناسیونالیسم ایرانی تحلیل شده است که گفتارهای روشنفکران صدر مشروطه مروج آن بوده و ملهم از ناسیونالیسمی اروپایی بود. اما پرسش اینجاست که چرا دولت کارگزار محور رضاشاه به چنین سیاست‌هایی متوسل می‌شود؟ و چرا در اقداماتش، عناصری را برجسته، عناصری را حذف و عناصر جدیدی بدان اضافه می‌کند. پاسخ این پرسش، همان طور که در روایت تاریخی توضیح داده شد، تبیین موضوع نه از منظری ایدئولوژیک و تأثیرپذیری از فضای روشنفکری که از منظر منافع دولت است. به بیان دیگر عنصر اصلی تبیین‌کننده کنش دولت در این دوره تاریخی منافع دولت است که البته با ایده‌های روشنفکران این دوره هم سو شده است. به بیان دیگر دولت‌کنگش پهلوی اول، اقداماتش را به گونه‌ای سامان داده است که از نیروهای اجتماعی رقیبی که قدرت دولت را به چالش کشیده بودند، هویت زدایی کرده و نه تنها به لحاظ فیزیکی آنها را حذف که نمادهای هویتی آنان را نیز از جامعه حذف کند. با سیاست‌هایی چون تخته‌قاچاق کردن عشایر، لغو القاب، لباس متحدالشکل، قدغن کردن زبانهای دیگر و ... از نیروهای اجتماعی مهم این دوره ایلات و عشایر هویت زدایی می‌کرد و نمادهای هویتی آنها را نشانه

می‌گرفت. اما پرواضح است که این اقدامات سراسری زمانی می‌تواند در خدمت فرایند دولت‌سازی قرار گیرد که درجه شمول آن زیاد باشد و همه کسانی که خود را به ساختار و قلمرو سرزمینی دولت منتسب می‌دانند را در بر گیرد. نگاهی به سیاستهای کارگزار محور دولت در این دوره تاریخی نشان از آن دارد که محتوای سیاستهای یاد شده دولت در عموم موارد خلاف نکات یاد شده است و نمی‌تواند در خدمت فرایند دولت‌سازی واقع شود و در بلندمدت قدرت دولت را به چالش کشید و از دولت مشروعیت زدایی کرد. چنین نیز شد و در شهریور ۱۳۲۰ که ایران اشغال شد، ساختار و جامعه ایرانی (عموم طبقات از جمله ایلات و عشایر) از دولت حمایت نکرد. از این رو، منطق دیگری غیر از ایدئولوژی و تأثیر گفتارهای روشنفکری باید برای اتخاذ چنین سیاست‌هایی جست‌وجو کرد. البته همانطور که گفته شد، اتخاذ چنین سیاست‌هایی را باید در راستای به حاشیه راندن نیروهای اجتماعی قدرتمند و رقیب در این دوره تاریخی دانست که هر لحظه ممکن بود، قدرت دولت را به چالش کشند. نیروهای اجتماعی ای که حداقل بخشی از آن (ایلات و عشایر) تا پایان ۱۳۰۴ به لحاظ نظامی نیز سرکوب شده بود.

مصوبات و اسناد دولت جهت خلع سلاح و اسکان عشایر و ایلات لرستان

- ۱- تصویب نامه هیأت وزرا: پرداخت مخارج و فوق العاده به میرزا محسن خان انصاری و حسن خان اشراقی در مأموریت پشتکوه از محل اعتبار کمیسیونهای سرحدی | س.ا.م.ا، س.ش ۱۵۸۱۱-۲۴۰۰، ش. ف ۱۱۸-۰۲۹۲۰
- ۲- تصویب نامه تأمین اعتبار برای اسکان عشایر و تأمین مایحتاج مهاجرین و ایلات و تأمین مخارج مأموران اعزامی (س.ا.م.ا، س.ش ۲۱۴۵۷-۲۴۰۰،
- ۳- بخشنامه اداره کل تجارت در مورد گله داری و مقررات سوق احشام به بیلاق و قشلاق و پشم چینی (س.ا.م.ا، س.ش ۱۷۷۵-۲۹۱۰۰، ش. ف ۱۲۶-۰۰۸۰۱۲۶)
- ۴- تصویب نامه: بودجه اعتباری جهت عمران و اسکان عشایر (س.ا.م.ا، | س.ش ۲۱۲۸۸-۲۴۰۰، ش. ف ۰۳۸۴۰۰۳۴)

این تصویب نامه تنها بخشی از مصوبات فراوان دولت جهت اجرای سیاست آرام

سازی و خلع سلاح و پایان دادن به حیات ایلی و عشیره ای مربوط به ایلات لرستان است، که نشان دهنده جایگاه ویژه و پر اهمیت این سیاست در برنامه‌های مدرن‌سازی رضا شاه می‌باشد. از نظر رضاشاه، ایلات و عشایر، برخی از ابعاد غامض سیاست عناصر شرور و چپاولگری بودند که در پروژه کلان عشایری و بعضی از عدم تطابق‌هایی که بین ایده آل - نوسازی ایران، عاملی باز دارنده بودند. و می‌بایست با سرکوب آنها زمینه و بسترهای لازم جهت ایران نوین را فراهم نمود.



منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی، ابراهیم فتاحی لیلابی، تهران، نشرنی.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۹۱)، *بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی*، تهران، نشرعلم
- -----، (۱۳۸۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)، چاپ ششم.
- اردلان، امان‌الله (۱۳۷۱)، *خاطرات حاج عزالممالک اردلان، زندگی در دوران شش پادشاه*، باقر عاقلی، (کوششگر)، تهران، نامک.
- ارفع، حسن، (۱۳۸۹)، *یک بررسی تاریخی و سیاسی*، به کوشش محمد رئوف مرادی، تهران، آنا.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳)، *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد. تهران: مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.
- بلوشر، ویرت (۱۳۶۹)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- بیات، کاوه (۱۳۷۷)، *عملیات لرستان؛ اسناد سرتیپ محمد شاه بختی (۱۳۰۳ و ۱۳۰۶)*، تهران، شیرازه.
- تقوی‌راد، محمودرضا (۱۳۷۱)، *کارنامه ملایر*. تهران، بوستان قرآن.
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۷۱)، *سرباز ایرانی و مفهوم آب و خاک*، به کوشش پرویز جهانبانی، تهران، ققنوس.
- داگلاس. ویلیام (۱۳۷۷)، *سرزمین شگفت‌انگیز و مردمی مهربان و دوست‌داشتنی*. ترجمه فریدون سنجرى. تهران، گوتنبرگ
- دوبد، بارن (۱۳۸۸)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه حسین آریا، تهران، علمی فرهنگی .
- دولتیارى، روح‌الدین (۱۳۷۵)، *لرستان سرزمین تاریخ کهن*، خرم آباد، افلاک

- رزم‌آرا، حاج‌علی (۱۳۲۲)، *جغرافیای نظامی ایران (لرستان)*، تهران، سازمان انتشارات ارتش.
- ریتز، جرج (۱۳۸۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در تاریخ معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی فرهنگی
- ریدر ویلیام، بولارد (۱۳۷۸)، *خاطرات سر ریدر: (نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سفیر انگلستان در ایران)*، تهران، طرح نو.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۶)، *نظریه‌های دولت مدرن در ایران*، گردآوری رسول افضلی، قم، مفید
- خسروی خسرو (۱۳۹۳)، «بروجرد»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، تهران، بنیاد دانشنامه جهان اسلام.
- ستوده، سیددالله (۱۳۸۸)، *سورثس لرستان*، خرم‌آباد، شاپورخواست.
- شارون، جوئل (۱۳۸۲)، *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- شفیعی، حسن (۱۳۸۷)، *تعارض ساختاری دولت مدرن با نظام ایلی در ایران*، ویراستار مسعود کوثری، تهران، کویر
- شیخ‌نوری، محمدمیر (۱۳۸۷)، *روابط بختیاری‌ها با حکومت مرکزی قاجار و دولت انگلیس*، مجموعه مقالات همایش ملی جامعه‌بختیاری و تحولات ایرات از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، به کوشش غفار پوربختیار، مسجد سلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی.
- عابدی اردکانی، محمد و آذرکمند، فرزاد (۱۳۹۴)، *نظریه ساختاریایی و شکل‌گیری دولت استبدادی رضاشاه در ایران*، ش ۱، تهران، مجله جامعه‌شناسی تاریخی.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۹)، *رضاخان و قشون متحدالشکل*، تهران، نامک.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به تحقیق و تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، جلد اول، تهران، اساطیر.
- غنی، سیروس (۱۳۷۸)، *برآمدن رضاخان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر.
- فوریه، ژان باپتیست (۱۳۶۵)، *سه سال در ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی. به کوشش: همایون شهیدی. تهران، دنیای کتاب.

- فوران، جان (۱۳۷۹)، *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- قراگوزلو، غلامحسین (۱۳۸۳)، *جنگهای لرستان*، تهران، اقبال
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (۱۳۶۶)، *مجموعه اسناد، به کوشش منصوره اتحادیه*، سیروس سعدوندیان، تهران، تاریخ ایران
- کمره ای، سید محمد (۱۳۸۵)، *روزنامه خاطرات سید محمد کمره ای*، به کوشش محمد جواد مرادی نیا، تهران، اساطیر
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۸)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- مجد، محمد قلی (۱۳۴۹)، *از قاجار به پهلوی، (اسناد وزارت خارجه آمریکا، ۱۲۹۸-۱۳۰۹)* ترجمه سید رضا مرزانی، مصطفی امیری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ملک‌الشعرا، محمدتقی (۱۳۸۳)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی تهران، دنیای کتاب.
- مورتسن، اینکه دمانت (۱۳۷۷)، *کوچ‌نشینان لرستان*، ترجمه حسین آریا، تهران، پژوهنده.
- ملیکوف، ا. س (۱۳۷۵)، *استقرار دیکتاری رضاخان در ایران*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، کتاب‌های جیبی با همکاری امیرکبیر.
- والیزاده‌معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *تاریخ لرستان روزگار پهلوی*، تهران، حروفیه.
- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸)، *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*، تهران، تاریخ ایران.
- والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان روزگار قاجار*، تهران، حروفیه.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)*، تهران، زوار.

- نفیسی، سعید (۱۳۶۹)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران، ققنوس
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)، *دولت رضاشاه و نظام ایلی*، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.

منابع انگلیسی

- Dandeker Chris (1990), *Surveillance, Power and Modernity: Bureaucracy and Discipline from 1700 to the Present Day*, Cambridge: Polity Press
- Deutsch Carl (1953), *Nationalism and Social Communication*, The massa chussets institute of technology.
- Donald N. wilber (1975), *Riza Shah Pahlavi: The Resurrection and Reconstruction of Iran*, Exposition Press, Hicksville, New York
- Eisenstadt S. N (1963), *The Political Systems of Empires: The Rise and Fall of the Historical Bureaucratic Societies*, New York, Free press.
- Elias Norbert (1982), *State formation and civilization: The civilizing process*, vol.2, oxford: Blackwel, cited in Heather Rae (2002), *State identities and The Homogenisation of people*, Cambridge, university press.
- Garthwaite. Gen ,(1975) *The Bakhtiyari khans. The Government of Iran Nent of Iran and Britsh.*
- Giddens Anthony (1987), *The Nation- State and violence*, Camberidge university press.
- Keshavarzian, Arang (2003), *Turban or hat, Seminarian or Soldier: State Building and Clery Building in Reza shah' Iran*, ebSCO publisher.
- Smith Anthony D (2000), *Nationalism and Modernism, a Critical Survey of Recent Theories of Nations and Nationalism, London and New York* , Routledge.
- Vaziri Mostafa (1993), *Iran as Imagimed Nation, Paragon house*, New York.

- Zia-Ebrahimi Reza (2016), *The emergence of Iranian nationalism: Race and the politics of dislocation*, Columbia University Press.

روزنامه‌ها

- *حبل‌المتین*، سال ۱۳۰۱، ش ۲۳.
- *حقیقت*، سال ۱۳۰۱، ش ۱۷ و ۱۹.
- *ایران*، سال ۱۳۰۱، ش ۱۴.
- *شفق سرخ*، سال ۱۳۰۱، ش ۱۷ و ۱۸ و ۱۹.
- *ستاره ایران*، سال ۱۳۰۱، ش ۱۵.
- *اطلاعات*، سال ۱۳۰۱، ش ۷۱۳ و ۷۱۹.
- *سیاست*، سال ۱۳۰۱، ش ۲۱ و ۲۲ و ۲۳.
- *قانون*، سال ۱۳۰۱، ش ۳۳ و ۴۰.
- *قانون*، سال ۱۳۰۲، ش ۲۳.
- *گلشن*، سال ۱۳۰۲، ش ۱۹.
- *شهاب*، سال ۱۳۰۱، ش ۷.
- *ناهید*، سال ۱۳۰۲، ش ۱۳.
- *پهلوی*، سال ۱۳۰۲، ش ۱.

اسناد

- سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد شماره: ۲۹۰۰۰۰۲۵۳۶ - ۲۹۰۰۰۰۵۵۳۳ - ۲۵۱۰۰۴۸۴۹ - ۲۷۱۰۰۳۵۳۶ - ۰۰۳۹۹۰۰۷۱.
- اسناد وزارت جنگ، ۱۳۰۲، ش ۱۱۸۳۸